

جهان جدید ما را از زیست معنوی دور کرده است

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه اندیشه، روز چهارشنبه، ۱۱ آبان ماه ۱۳۹۰.

• در تاریخ جریان‌های فکری در ایران به‌ویژه در نیم قرن اخیر مواجهه ما با غرب از دو منظر شیفتگی یا غرب ستیزی بوده و راه حل میانه‌ای وجود نداشته یا رفتارهای میانه اندک و کم‌مایه بوده است، پیش از آنکه ما وارد منظومه فکری آقای شایگان در خصوص غرب شویم. نگاه شما نسبت به این مقوله چگونه است؟

در میان روشنفکران و متفکران در دوران معاصر ما دو گونه مواجهه با غرب صورت گرفته است. مسئله را بدین‌گونه صورت‌بندی کنیم: از آغاز مشروطه به این سو که آغاز آشنایی ما با آموزه‌های مغرب‌زمین بوده است؛ برخی از روشنفکران ما تحت‌تأثیر گفتمان مسلط چپ بودند به عنوان مثال جلال‌آل‌احمد در نقد غرب قلم زد و کتاب غربزدگی را نوشت. او سعی کرد با استفاده از مفهوم غربزدگی که از فرید وام گرفت-هرچند که فرید از این کار او راضی نبود- نشان دهد که ما باید در برابر غرب قد علم کنیم و آن حس تحقیرشدگی و به حاشیه رانده شدن را جدی گرفته و درصدد جبران آن برآییم. شریعتی هم تقریباً چنین درکی از مواجهه با غرب داشت و با ایده‌های مدرنیستی چندان بر سر مهر نبود و از بازگشت به خویشتن سخن می‌گفت. در مقابل این طیف، برخی از روشنفکران هم یکسره با ایده‌های غربی بر سر مهر بودند.

تصور می‌کنم تعامل و رابطه دیالوگی با غرب برای ما سودمندتر باشد. نفی غرب به واسطه ساری و جاری بودن ریشه‌های این تفکر در فرهنگ ما ممکن و سودمند نیست. با گذشت ۱۰۵ سال از صدور فرمان مشروطه و سر بر آوردن نهادهای مدرن، این ایده‌ها در فضای جامعه و فکری و جمعی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ریزش کرده است. به‌علاوه در عصر انقلاب ارتباطات و الکترونیک، مرزها از میان برداشته شده و دیگر نمی‌توان به روی تحولات معرفتی و ارتباطات الکترونیک و بین‌المللی چشم بست و وقتی بر آنها نهاد. محصولات مغرب زمین از طریق علم و فلسفه و هنر جدید ریزش کرده و فضای ذهنی ما را متوجه خود ساخته است.

از یک سو ما دارای سنتی هستیم که یکی از قوی‌ترین مولفه‌های آن دین است (من راجع به ایران ۱۳۹۰ شمسی سخن می‌گویم اگر درباره زمان دیگری سخن گفته شود شاید پاسخ متفاوت باشد). تصور اینکه می‌توانیم

سنت‌ها را یک شبه و یک ساله تغییر دهیم و یکی از مولفه‌های مدرن را جایگزین یکی از عناصر سنت کنیم، سهل‌انگارانه و خام‌اندیشانه است. نقد توأم سنت و مدرنیته و رابطه دیالوگی میان آنها برقرار کردن بار ما را بار می‌کند. از دستاوردهای معرفتی و معیشتی جهان جدید و تحولاتی که در حوزه‌های گوناگون علم و هنر و ادبیات فلسفه و جامعه‌شناسی و صنعت صورت گرفته است می‌توان بهره گرفت، ضمن اینکه دید نقادانه خود را زمانی که قرار است این محصولات بومی شده و در جامعه ما مورد استفاده قرار گیرند، نیز حفظ کنیم. در عین حال باید توجه داشت که این دستاوردها تا چه میزان برای جامعه ما کاربرد دارند.

از نظر من خوب است همچنان که بر سنت پافشاری می‌کنیم، در برابر جهان جدید گشوده باشیم و نقد توأمان سنت و غرب را در دستور کار خود قرار دهیم و بر این روند و آیند های فرهنگی و معرفتی، اگر بخواهم از تعبیر راولز استفاده کنم، یک تعادل تامل‌ورزانه (reflective equilibrium) حاکم باشد که ما را به تعامل راهگشای رهنمون شود.

• با توجه به توضیحی که داشتید وارد بحث اصلی شویم و آن نگاه دکتر شایگان نسبت به غرب است. ایشان در کتاب «آسیا در برابر غرب» نگاه خودشان را نسبت به این مسئله بیان کردند، نخستین سؤال من در خصوص تفکر آقای شایگان این است که شما نگاه آقای شایگان را جزو این دسته از افراد می‌دانید که هم دل در گرو سنت داشتند و هم سعی کردند غرب را نقادانه به چالش بکشند؟

چنان که من درمی‌یابم؛ اگر بتوان از تعبیر شایگان متقدم و متاخر استفاده کرد. کتاب مهم «آسیادر برابر غرب» یکی مربوط به دوران شایگان متقدم است. خودشان هم در مصاحبه‌ای گفته‌اند که کتاب چنان خوانده شده که ذیل گفتمان شرق-غرب قرار می‌گیرد، یعنی یک جور گفتمانی که در آن تفکری به نام تفکر غربی وجود دارد و ما در تقابل و تضاد با آن هستیم و تعامل و مناسبات ما با این تفکر به شکل رابطه با «دیگری» و «غیر» است. تصور می‌کنم شایگان متقدم چنان که از عنوان کتاب «آسیا در برابر غرب» نیز برمی‌آید، کم و بیش در پی به-دست آوردن یک هویت ناب شرقی و ایرانی در برابر هویت غربی بود. کتاب «آسیادر برابر غرب» در آن دوران خیلی مورد اقبال قرار گرفت و خوانده شد. به عنوان مثال شما در فیلم هامون مهرجویی که یکی از فیلم‌های محبوب در سینمای پس از انقلاب است به صحنه‌ای برمی‌خورید که در آن حمید کتابی را برای خواندن به مهشید توصیه می‌کند و آن کتاب «آسیا در برابر غرب» است که جلدش هم در فیلم دیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که این کتاب علاوه بر دایره اهالی فلسفه در حلقه‌های روشنفکری و جماعت کتابخوان نیز مورد اقبال قرار گرفته بود. بر این باورم که اگر «آسیا در برابر غرب» را در کنار سایر آثار داریوش شایگان در یک

برهه زمانی در نظر بگیریم می‌توان به این جمع‌بندی رسید که شایگان متقدم در پی احراز و به دست آوردن یک هویت ناب در برابر هویت غربی است. من در مقاله‌ای تحت عنوان «ترنم موزون حزن» به این مسئله پرداخته‌ام که شایگان متاخر - که محدوده زمانی ۱۳-۱۲ سال اخیر را شامل می‌شود - از این ایده و اندیشه فاصله می‌گیرد و از هویت چهل تکه سخن گفته و بر سیالیت هویت ایرانی تاکید می‌کند. گشوده بودن او به دیگر مولفه‌های هویت ساز و آشتی کردن با آنچه در جهان جدید می‌گذرد کاملاً در کتاب «افسون‌زدگی جدید» که حدوداً ۱۰ سال پیش به فارسی ترجمه شد و چاپ رسید، مشهود است. چنانکه آمد، شایگان متقدم را باید ذیل گفتمان شرق - غرب قرار داد؛ گفتمانی که در ذیل یک «دیگری» مطرح شده و فرد خود را به واسطه دیگری و در تقابل با آن تعریف می‌کند و تفاوت‌ها در آن نقش پررنگی دارد. اما زمانی که به سمت شایگان متاخر می‌آییم، از یک هویت سیال که شکل تعاملی دارد و به شکل چهل تکه است می‌توانیم سراغ بگیریم که با دنیای جدید بر سر مهر است و از مولفه‌های گوناگون آن سراغ می‌گیرد و در این خصوص بحث می‌کند که ما چگونه انسان‌های چهل تکه در جهان جدید شدیم؛ گویا که دیگر «غیری» در میان نیست.

- به نظر می‌رسد بین دکتر شایگان که شما از آن شایگان متقدم کردید و نمونه آن «آسیا در برابر غرب» و شایگان متاخر که نمونه آن «افسون‌زدگی و هویت چهل تکه» تفاوتی اتفاق افتاده، شما آیا این تفاوت را یک سیر تکوینی می‌بینید یا اینکه تکامل و تجدیدنظری در آن صورت گرفته است؟

تجدیدنظر که صورت گرفته چنان که شما اشاره کردید. اما اگر بخواهم ارزش‌گذاری یا داوری کنم، چون زمانی که از مفهوم «تکامل» استفاده می‌شود یک نوع ارزش‌گذاری و evaluation در این واژه نهفته است، تصور می‌کنم تکاملی صورت گرفته و نگاه شایگان پخته‌تر و جامع‌الاطراف‌تر و گشوده‌تر شده است. داوری من این است که تحول آشکار است. به عنوان کسی که جریان‌های روشنفکری معاصر را دنبال می‌کنم چنین تحولی را در آثار و نوشته‌های ایشان می‌بینم. کتاب «آسیا در برابر غرب» و دیگر کارهایی که دکتر شایگان در اوایل فکری‌شان کرده‌اند با کتاب افسون‌زدگی جدید تفاوت محسوسی دارد. البته همه کارهای قلمی ایشان از ا. به عنوان مثال ایشان کتاب «نگاه شکسته» و «اسکیزوفرنی فرهنگی» و «بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی» را در زمان‌های متفاوت نوشته است.

- البته برخی از کارهای ایشان جنبه پژوهشی دارد. یعنی یک کار آکادمیک دانشگاهی بوده است و نمی‌شود آن را در سیر جریان روشنفکری در ایران محسوب کرد.

بله بخشی از آنها کارهای محققانه و عالمانه و آکادمیک بوده اما به هر حال به نظر می‌آید زمانی که به کارهای روشنفکری ایشان می‌رسیم چنین عبوری در اندیشه شایگان صورت گرفته است. تعبیر هویت چهل تکه از یک روحیه متساهلانه و متکثرانه پرده برمی‌دارد که در مقابل کتاب «آسیا در برابر غرب» نگاه گشوده‌ای نسبت به جهان جدید دارد. ممکن است عده‌ای بگویند شایگان در کتاب «آسیا در برابر غرب» بدون انکار هویت غربی، بر هویت شرقی ما تاکید و در واقع مسئله بازگشت به خویشتن و دست کم نگرفتن خود را دنبال می‌کرد. ممکن است دکتر شایگان چنین نگاه و ایده‌ای را در نگارش این کتاب در نظر داشته باشد اما ما در دوره دوم فکری و به‌ویژه کتاب «افسون زدگی جدید» ایشان مشاهده می‌کنیم این تاکید بر هویت خودی کمرنگ‌تر شده و در کنار سایر عناصر هویت‌ساز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- به نظر می‌رسد دکتر شایگان در کتاب «آسیا در برابر غرب» و کتاب به رغم تفاوت‌هایی که شما ذکر کردید بر یک مقوله تاکید دارد و آن مفهوم بحران است. این بحران را شما در چه چیزی می‌بینید؟ در «آسیا در برابر غرب» با آنکه محتوایش را بیشتر نقادی غرب تشکیل می‌دهد اما به این مسئله نیز می‌پردازد که ما هم در یک بحران قرار داریم و در کتاب «افسون‌زدگی جدید هویت چهل تکه» سعی می‌کند به این بحران یک بعد جهانی بدهد. البته منظور من از بحران واژه‌ای است که در بطن کتاب نهفته است. به نظر شما این بحران در باب معنویت یا بحرانی از جنس حقوق بشر، اخلاق، محیط زیست یا کرامت انسانی است؟

در کتاب «افسون زدگی جدید هویت چهل تکه» دکتر شایگان از بحران یا مشکل جهان جدید یاد می‌کند و آن بحران یا مشکل معنویت است. مشکل گفت‌وگو نیز که در فراتاریخ از آن یاد می‌کند از همین امر نشأت می‌گیرد. شایگان معتقد است که باید به دامن عرفان پناه برد و یک گفت‌وگو را در فراتاریخ به تعبیر ایشان صورتبندی کرد.

- عرفان از چه جنسی و ناظر به چه تمدنی و از چه دینی منظور نظر دکتر شایگان است؟

بر مبنای بحث شایگان این عرفان صبغه فرادینی و فراتمدنی دارد. ایشان می‌گوید ابن عربی با مایستر اکهارت مسیحی در فراتاریخ می‌توانند سخن بگویند. فراتاریخ به این معنا که آنها پا به اقلیم گم شده روح می‌نهند و در آنجا می‌توانند با هم گفت‌وگو کنند. چنان که می‌دانید در مقاله ای که تحت عنوان «ترنم موزون حزن» نوشتم

سعی کردم که توضیح بدهم که این گفته یک مقدار ابهام دارد و نسبت به گشودگی نسبت به دستاوردهای معرفتی جهان در کتاب افسون زدگی دست کم توضیح بیشتری می‌طلبد.

• فکر نمی‌کنید که دکتر شایگان تا حدود نسبتاً زیادی متأثر از کربن شده‌اند و کمتر به جنبه‌های ایرانی در کارشان پرداخته شده است و از این موضوع غفلت کرده‌اند؟

شایگان اساساً یک متفکر جهان‌وطنی است که دغدغه‌های جهانی و نه صرفاً ایرانی دارد.

• یعنی می‌توان ایشان را جزو روشنفکران پست مدرن به حساب آورد؟

من نمی‌خواهم از این تعبیر استفاده کنم هرچند که ایشان با ایده‌های پست مدرن هم‌دلی دارد.

• چرا از این تعبیر احراز می‌کنید؟

باید درباره این مسئله بیشتر فکر کنم. چون ایشان در دستاوردهای مدرنیته هم به دیده عنایت می‌نگرند. من بیشتر منظورم این است که اگر دلیل نپرداختن صرف ایشان به مسائل ایران، به خاطر نگاه جهان‌وطنی دکتر شایگان است و به خاطر همین نگاه هم هست که ایشان در اروپا و به‌ویژه فرانسه کاملاً شناخته شده است. این درست است که شایگان تحت تأثیر کربن است اما تصور می‌کنم مشغله ذهنی ایشان - چنانچه در این خصوص مشخصاً با ایشان هم صحبت کرده‌ام - مسئله معنویت در جهان جدید است و می‌توان از تعبیر بحران شما هم در اینجا استفاده کرد. اما مسئله او لزوماً ایران نیست و فراتر از آن است؛ شایگان معتقد است که جهان جدید با وجود آنکه چیزهای زیادی به ما داده اما نتوانسته است به ما در قدم گذاشتن در اقلیم گم شده روح یاری رساند. برای دستیابی به این امر شایگان از نیاز به گفت و گو در فراتاریخ سخن می‌گوید و این امر را تنها راه ادا کردن سهم دل عنوان می‌کند. او می‌گوید ما حق و سهم عقل نظری و عقل عملی را ادا کردیم و عقل ابزاری نیز در جهان جدید به غایت در جولان است. اما ما حق دل را ادا نکردیم و پا به اقلیم روح نگذاشتیم و این توازن از دست رفته دوباره باید به دست بیاید.

• ما در دهه ۹۰ شمسی قرار داریم و تاکنون تعداد زیادی از روشنفکران ما چه در تعارض و گاه هم‌دلانه در وادی سنت و مدرنیته نظر داده‌اند. الان ما در چه جایگاهی هستیم و تفکراتی مانند آقای دکتر شایگان چه راهکاری برای نسل امروز ما دارد؟ آیا فکر می‌کنید تفکرات آقای شایگان برای جوانان

امروز ما که در عصر دنیای ارتباطات فرهنگی و اینترنت هستیم تا چه اندازه می‌تواند تاثیرگذار باشد و مورد بهره‌برداری فکری قرار بگیرد؟

من فکر می‌کنم که این بصیرت که ما از یک هویت ناب فاصله بگیریم و هویت سیال را به رسمیت بشناسیم، از ایده‌کسانی مانند شایگان و دیگرانی که بر این هویت سیال انگشت‌تاکید می‌نهند، برآمده است. حاصل چنین طرز تفکری این است که به جای اینکه ذیل گفتمان شرق-غرب مناسبات و روابط را صورت‌بندی کنیم، به دستاوردهای معرفتی و فراورده‌های دیگر فرهنگ‌ها هم قویا به دیده عنایت بنگریم و سعی کنیم با رویی گشاده و نه با ذهنیتی پیشینی صحیح را از ناصحیح جدا کنیم. از نظر من دغدغه شایگان در جهان جدید خیلی مهم و قابل احترام است. نمی‌خواهم بگویم که گفت‌وگو در فراتاریخ‌شدنی است اما تفکر شایگان این نکته را به ما گوشزد می‌کند که باید در جهان جدید دل مشغول ساحات قدسی یا به عبارتی زیستن معنوی هم باشیم. من از این حیث با داریوش شایگان کاملا هم‌دل هستم و تصور می‌کنم این از آن دغدغه‌هایی است که ما نباید فرو بنهیم و به تعبیر ایشان بایستی به اقلیم گم‌شده روح هم قدم بگذاریم.

• پروژه فکری دکتر شایگان در جهان ما آیا قابل ادامه هست و باید کامل‌تر شود یا اینکه ما از این پروژه عبور کرده و وارد پروژه‌های جدیدتری شویم؟

من با ابعاد کلان پروژه شایگان موافقم اما معتقدم اگر بخواهیم راه‌مان در بعد نظری هموارتر شود ما به دیالوگ جدی‌تر با سنت و بخش‌های مختلف آن اعم از فقه و فلسفه و عرفان و تفسیر نیاز داریم. بازخوانی انتقادی سنت از دیگر ملزومات راه ماست و این در راستای پروژه شایگان قرار می‌گیرد. اما همان‌طور که گفتم پروژه شایگان بیشتر یک بعد جهان‌وطنی و کلان دارد. ما اگر بخواهیم این نگاه را انضمامی‌تر کنیم باید این نگاه را به سنت خودمان بیاوریم و آن را پالایش کنیم و در عین حال دل مشغول زیستن معنوی هم باشیم. شایگان از پالایش سنت کمتر سخن گفته و بیشتر بر هویت چهل‌تکه تاکید می‌کند. من فکر می‌کنم در کنار پالایش و نقد سنت دل‌مشغول معنویت در این جهان رازدایی شده هم باید باشیم، هرچند که کاری است به غایت سخت. شایگان نگاه جهان‌وطنی دارد و می‌گوید که به اقلیم روح باید پانهاد اما اینکه در ایران ۱۳۹۰ شمسی چگونه می‌توان به این اقلیم پانهاد، محتاج پالایش سنت دینی و عرفانی و مدد گرفتن از دستاوردهای علوم جدید است. در همین راستا باید با جزئیات بیشتر از درون سنت اسلامی ایرانی آن را پی گرفت و به دغدغه‌های شایگان جامعه عمل پوشاند.